مجلهٔ
دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مشهد

شمارهٔ سوم | پاییز ۱۳۵۱ | سال هشتم

جلال متینی

دربارهٔ دانشنامهٔ میسری*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

آنچه امروز دراین مجلس شریف دربارهٔ «دانشنامهٔمیسری» بعرض می‌رسانم ازتمام جهات نو و تازه نیست زیرا نخستین‌بار بلوشه در فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ ملی پاریس ازاین کتاب به‌نام «دانشنامه» یا «کتاب منصوری» تألیف «میسَّری حکیم یادکرده‌است[۱]، و سپس آقای ژیلبر لازار استاد مدرسهٔ زبانهای شرقی پاریس در مقاله‌ای که در سال ۱۹۵۸ میلادی در «یادنامهٔ رودکی» نوشته‌اند[۲]، و همچنین بسال ۱۹٦٤ میلادی در کتاب «اشعارِ پراکندهٔ قدیمی‌ترین شعرای فارسی‌زبان»[۳] از دانشنامه و مؤلف‌آن سخن‌گفته وبرخی از ابیات آنرا انتخاب کرده وبچاپ

---

* خلاصهٔ این‌مقاله در «سومین‌کنگرهٔ تحقیقات‌ایرانی»، تهران، ۱۱ تا ١٦ شهریورماه ۱۳۵۱ در شعبهٔ «تحقیقات ادبی دورهٔ‌اسلامی» قراءت شده‌است.

رسانیده‌اند. آخرین تحقیقی که‌دربارهٔ کتاب موردبحث دیده‌ام مقاله‌ای‌است در مجلهٔ «راهنمای‌کتاب» نوشتهٔ دوست و همکارِ دانشمندم آقای دکتر غلامحسین یوسفی استاد دانشگاه مشهد[٤]. ایشان بااشاره بـه‌نوشته‌های بلوشه ولازار برخی از اختصاصات کتابِ مـذکوررا - پس‌ازمطالعهٔ تمامِ نسخهٔ خطی درپاریس - با ذکر مثال ذکر کرده‌اند[٥].

آنچه موجب‌آمده‌است که بحثِ «دانشنامـهٔ میسری» دراین مجلس عنوان شود فقط‌معـرفی بیشترِ این‌کتاب ، ذکر اختصـاصات زبانِ آن و برشمردن لغات وترکیباتش نیست، بلکه بنده درصـدداست ضمن معرفیِ نسبتاً کامل کتابِ موردبحث بخصوص دربارهٔ اظهارنظر شفاهیِ برخی از محققان صاحب‌نظر کـه دراصالت و قدمت این کتاب شـک و تردید روا داشته‌اند - با ذکرشاهد - مطالبی بعرض برسانم. اظهارشده‌است :

الف* - این‌کتاب‌را نمی‌تـوان از آثار نیمهٔ دوم قرن چهارمِ هجـری بشمارآورد، بلکه‌اثری‌است ازنیمهٔ‌دوم‌قرن‌هفتم‌هجری. وسالهای «سیصدو شصت وهفت»[٦] و «سیصد و هفتاد»[٧] مذکور درمتن‌کتاب - یعنی تاریخِ شروع وختم نظمِ دانشنامه - باحتمال‌قوی در اصل «شصد (=ششصد) و شصت‌وهفت» و «شصد (=ششصد) و هفتاد» بوده‌است که کاتبِ نسخه آن‌دورا باشتباه «سیصد» خوانده‌است.

ب - شاید کاتب نسخه - محمودِ شاهنامه‌خوان تبریزی - که بسال ۸۵۲ هجری دانشنامه‌را استنساخ کرده‌است ، خود مضمونِ کتاب را نیز به‌رشتهٔ‌نظم کشیده‌باشد. ومحتملاً علت استعمال برخی ازکلمات کهنه در این‌کتاب آنست که همین‌مرد بسببِ حرفه‌اش، باشاهنامهٔ فردوسی وزبانِ شاهنامه آشنایی داشته و در قرن نهم «دانشنامهٔ میسری» را تحت تأثیرِ زبان فردوسی سروده‌است.

ج – منظوم‌ساختنِ کتابهای علمی در زبان‌فارسی شیوه‌ای‌است که از قرن هشتم ونهم هجری ببعد رواج‌یافته‌است. بدین‌جهت منظوم ساختنِ کتابی درعلم طب در قرن چهارم بعید می‌نماید.

د – اشعار کتاب سست‌است و ازجمله مصرعهایی که با واو ربط شروع می‌شود، درآن بقدری زیاداست که فقط شاعری بسیار ضعیف و کم‌مایه برای سرهم کردنِ کلمات می‌تواند چنین اشعاری را ساخته باشد. همچنین تعداد کلماتی که برای مراعاتِ وزن‌شعر باید مشدّد یا کشیده قراءت‌کرد دراین‌کتاب کم‌نیست و مطالبی از این مقوله که همه اصالتِ «دانشنامهٔ میسری» را درنظرِ بعضی از صاحب‌نظران متزلزل ساخته‌است.

اکنون اجازه می‌خواهم درکمال اختصار ضمن ذکر اختصاصاتِ این کتاب، ودربعضی ازموارد بااستفاده ازارقام وآمار دربارهٔ آنچه مذکورافتاد نیز موضوعاتی بعرض برسانم. قبل‌ازشروع بحث توجه به‌این‌موضوع لازم است که دربارهٔ این‌کتاب در هیچ‌یك ازکتبِ پیشینیان اشاره‌ای دیده نشده است وبدین‌جهت اطلاعات‌ما محدوداست به‌نسخهٔ خطی‌منحصر بفردِ آن.

پرتال جامع علوم انسانی

نام کتاب

مؤلف دوبار ازکتاب‌خود به‌نام «دانش‌نامه» یادکرده‌است: یکی‌درآغازِ کتاب:

من این‌گفتاررا اندام دادم و دانش‌نامه اول نام دادم 4b

وبار دیگر در پایان کتاب درزیرعنوان «پندونصیحت میسریِ حکیم»:

بینجامید دانش‌نامهٔ من برآمد زو مراد و کامهٔ من 163 b

ولی‌معلوم‌نیست بچه‌سبب کاتب‌نسخه، محمود شاهنامه‌خوان‌تبریزی، درعبارتی‌که درپایان‌کتاب‌افزوده، کتاب دست‌نویسِ خودرا «کتاب‌منصوری»

خوانده، وبعدهاشخص‌دیگری - شایدتحت‌تاثیر همین‌عبارت کاتب‌نسخه - بر بالای نخستین صفحهٔ کتاب عبارت «کتاب‌المنصوری بالطب للرازی» را به‌خطی مشخص افزوده‌است. چون در متن‌کتاب هرگز ازکتاب منصوری ذکری بمیان نیامده‌است این‌سؤال پیش‌می‌آیدکه چرا کاتب نسخه این‌کتاب را بجای «دانشنامه»، «کتاب منصوری» خوانده‌است؟ آیا میسری که کتاب را بنظم کشیده‌است اساس کارخودرا کتاب منصوری اثرمعروف محمدبن زکریای رازی قرارداده‌بوده و صورت منظوم «کتاب منصوری» محمد زکریای‌رازی‌را «دانشنامه» نامیده‌است؟ اگر این‌حدس صحیح هم باشد اشاره‌ای دراین‌مورد درمتن‌کتاب نیست جزآنکه مؤلف بارها باین‌نکته اشاره‌کرده‌است که برای جلوگیری از تفصیل‌کتاب، اکثرمطالب‌را باختصار آورده‌است[۸]. موضوع دیگری که‌تاکنون بدان اشاره نشده، آنست که دراین کتاب پزشکی - که بندرت نام طبیبان وحکیمان آمده‌است در زیر عنوان «پند ونصیحت میسری حکیم» - درآنجا که مؤلف از مرگ سخن می‌گوید واشاره می‌کند اگر قرار براین‌بود درتمام موارد داروها بیماران را از مرگ رهایی بخشند، پیغامبران ودانشمندان و پزشکان بزرگ نمی‌مردند ازمحمد زکریای رازی (با تلفظ محمّد زکری رازی) ذکری بمیان آورده‌است:

طبیب ار مرگ را چاره توانید	نخستین خویشتن را زو رهانید
بدارو گرکسی از مرگ رستی	همه گیتی مگر دارو پرستی
حکیمان جهان هرگز نمردی	نه‌پاکیزه تن اندر خاك بردی...
نمردی محمد زکری رازی	نکردی مرگ با او هیچ بازی 162a,b

بنظر بنده ازاین بیت نیز بعنوان کلیدی برای بحث دربارهٔ تاریخ منظوم‌ساختن کتاب می‌توان استفاده‌کرد. آیا اگر این‌کتاب پس‌ازقرن‌چهارم سروده‌شده‌بود و مؤلف یاناظم آن، فی‌المثل پزشك ایرانی‌معروف دیگری

چون ابوعلی‌سینا را می‌شناختند ممکن نبود نام اورا نیز دراینجا ذکر کنند؟ زیرا دراین‌بخش کتاب علاوه‌برنام‌پیغامبران ازبزرگانی چون بقراط، افلاطون، اهرن، ارسطاطالیس، هرمس، بقراطیس، جالینوس وسپس ازمحمدزکریای رازی یادشده‌است. آیا ذکرنام «محمدزکریای‌رازی» درصفحات آخر کتاب موجب‌نگردیده‌است که‌کاتب‌نسخهٔ دانشنامهٔ‌میسری –محمد شاهنامه‌خوان تبریزی– این‌کتاب‌را به‌تداعی معانی «کتاب منصوری» خوانده‌باشد ؟ البته مشروط براینکه وی از تألیف «کتاب منصوری» بتوسط «محمد زکریای رازی» مطّلع بوده‌باشد .

باتوجه به‌آنچه گذشت بنظر بنده کتاب موردبحث‌را باید «دانشنامه» خواند زیرا این‌نام دوبار در متن کتاب ذکرشده‌است .

تاریخ تألیف کتاب

به‌تاریخ آغاز وانجام نظم دانشنامه در متن‌کتاب بصراحت اشاره شده است . شروع نظم کتاب در زیر عنوان «در دانش گوید» بدین شرح ذکر گردیده‌است :

من این گفتار را اندام دادم — و دانش‌نامه اول نام دادم

من این را گفتم اندر ماه شوال — بشصت وسیصدوهفت آمده سال 4 b

و به‌پایان کار نظم‌کتاب در «پند ونصیحت میسری حکیم» چنین تصریح شده‌است :

بینجامید دانش‌نامهٔ من — برآمد زو مراد و کامهٔ من

بسال سیصد و هفتاد بودیم — کزین نامه همی پرداخته شودیم 163 b

ملاحظه می‌فرمایید که مؤلف وناظم (یافقط ناظم‌کتاب) شروع و ختم کاررا بین ماه شوال ۳٦۷ تا سال ۳۷۰ هجری ذکرکرده‌اند. باآنکه در برابر این‌تصریح شک‌وتردید روانیست، چون بحدس اظهارشده‌است که باحتمال

پرتال جامع علوم انسانی

قوی کلمهٔ «سیصد» - دراصل - درهردوموردی که مذکورافتاد «شصد =ششصد» بوده‌است وکاتب‌نسخه آن‌دورا باشتباه ویابعمد به‌کلمهٔ «سیصد» تغییر داده‌است ذکر چندکلمه‌ای در این‌باب خالی از فایده نیست.

گفته‌شده‌است اگر در دیگر متون فارسی کلمهٔ «ششصد» با یك شین بصورت «شصد» بکاررفته باشد بااطمینان بیشتر می‌توان اظهار داشت که این‌دوتاریخ دردانشنامه - دراصل - بصورت «شصد = ششصد» بوده‌است. حداقل تاآنجا که بنده اطلاع دارد در تفسیر قرآن مجید معروف به‌تفسیر کمبریج[۹] - که‌یکی ازمتون کهن و قابل‌اعتنای زبان فارسی‌است - کلمهٔ «ششصد» با حذف یکی ازدو«ش» چندبار بکاررفته و اینست شاهد آن: «وعلمارا خلاف‌است درعدد بنی‌اسرایل. گروهی‌گفته‌اند شصد هزاروهفتاد هزار مرد بودند. و نیز گفته‌اند شصد هزار و بیست‌هزار جنگی بودند بیش از بیست‌سال وکم از شصت‌سالگان که ایشانرا ازبزرگی نشمردندی. شصد هزار و بیست‌هزار مرد جنگی‌بود. فرعون ایشانرا اندك‌خواند ازبسیاری که سپاه فرعون بود». (۳۰۹/۱) باآنکه این شاهدرا ازمتنی معتبر وکهنه ارائه دادم وبعیدنیست در متون دیگر نیز نظیر این استعمال دیده‌شده‌باشد، اما استعمال «شصد» را بجای «ششصد» درمتون‌فارسی بهیچ‌وجه دلیلی‌برای اثبات این‌مدعا نمی‌دانم که کاتب نسخهٔ ما نیز «شصد» (=ششصد) را دردو مورد سابق‌الذکر باشتباه «سیصد» خوانده‌باشد. بعلاوه اگر این حدس صحیح‌باشد لازم‌است اضافه‌کنم که در دانشنامهٔ میسری یك‌بار دیگر نیز کلمهٔ «سیصد» - درآنجا که ازتعداد رگهای‌بدن سخن گفته‌شده - آمده‌است که براساس اطلاعات و معتقدات پزشکی قدما حدس آنکه رگهای بدن آدمی ششصدوشصت بوده‌است صحیح نیست. مثال:

و رگها سیصدوشصتست بی‌شك   خردمندش همه دانسته یك یك

وقتی عرض کردم نمی‌توان‌پذیرفت کاتب‌کاتبِ نسخه، «ششصد» را در دومورد مذکور سهواً «سیصد» خوانده باشد بطریق اولی نمی‌توان قبول کرد که این تغییر «ششصد» به «سیصد» بعمد صورت گرفته‌باشد زیرا محمود شاهنامه‌خوان تبریزی کاتب نسخهٔ دانشنامهٔ میسری و یا کاتبانی‌که پیش‌از وی نسخهٔ دانشنامه‌را استنساخ کرده‌اند یقیناً با مسائلی که امروز در نقد متون ادبی مطرح می‌گردد بهیچ‌وجه آشنایی نداشته‌اند و فی‌المثل نمی‌دانسته‌اند که با تغییر کلمهٔ «ششصد» به«سیصد» بحث‌جدیدی درآثار منظوم فارسی قرن چهارم هجری بوجود می‌آورند و بر ارزش نسخه‌ای که استنساخ می‌کرده‌اند بمقدار قابل توجهی می‌افزایند. اگر این نسخه در روزگار ما برای فروش عرضه می‌شد چنین احتمالی بسیار قوی بود که فروشندهٔ آن - با وقوف به‌ارزش نسخه‌های قدیمی - بعمد کلمهٔ «ششصد» را به«سیصد» تغییر داده‌باشد تا با عرضه‌کردن کتابی کهنه ازقرن چهارمِ هجری مبلغی زیاد پول بدست بیاورد[۱۰].

باتوجه به‌آنچه بعرض‌رسید اعتقاد بنده آنست که این اثر متعلق به سالهای ۳۶۷ تا ۳۷۰ هجری‌است. البته درهنگام بحث دربارهٔ زبان‌دانشنامهٔ میسری دلایل قاطع‌تری نیز درمورد صحت انتساب این‌کتاب به‌قرن چهارم هجری بعرض خواهم‌رسانید.

نام مؤلف

نام مؤلف و سرایندهٔ دانشنامه، و یا اسم شخصی که متن حاضر را فقط بنظم‌کشیده‌است باستنادِ بیتی که در آخرین صفحهٔ کتاب آمده «میسری»است:

هرآن کز نامهٔ من شاد گردد	نباید کاین برو چون باد گردد
نیاز آرد بگوید از دلِ پاك	که یارب میسری بَد بود و ناپاك

الهی رحم تو بیش از گناهش من اورا آمدم پیشت بخواهش 164 a

بعلاوه در آخرین عنوان کتاب «پند ونصیحت میسری حکیم» ونیز در عبارتی که کاتب نسخه درپایان کتاب افزوده است بدین مضمون «سپری شد این کتاب منصوری بنظم ازگفتار میسری حکیم بعون الله تعالی و حسن توفیقه بر دست...» چنانکه ملاحظه می فرمایید از وی بانام «میسری حکیم» یادشده است. اگر تلفظ این اسم در بیت سابق الذکر بصورت «مَیسَری» از نوع تلفظ «محمّد زکریای رازی» بشکل «مَحْمد زَکْری رازی» درصفحهٔ 162 b - ومربوط به بحث مراعات وزن شعر و یا تلفظ محلی این کلمه - نباشد در تلفظ این کلمه بصورت مَیسَری Maysari نیز نباید شك روا داشت[۱۱]. بدین طریق بحث احتمال «مُیسَّری حکیم» بودن مؤلف یاسرایندهٔ دانشنامه منتفی می گردد.

تاریخ تولد

میسری بنا برآنچه خود در دانشنامه آورده در حدود سال ۳۲۴ هجری متولدگردیده است زیرا در آخر کتاب که از ختم دانشنامه در سال ۳۷۰ هجری سخن گفته به چهل وشش سالگی خود اشاره کرده است:

بینجامید دانش نامهٔ من برآمد زو مراد و کامهٔ من
بسال سیصد و هفتاد بودیم کزین نامه همی پردخته شودیم...
من ازدوبیست و دوسه برگذشتم و دیوان جوانی بر نوشتم 163 b

مذهب

میسری مردی مسلمان بوده است که جسمانیت و رؤیت خداوندرا رد کرده و به حدوث عالم اعتقاد داشته است. وی از پیروان معتدل مذهب

سنّت‌وجماعت‌بوده‌است وبدین‌موضوع یك‌بار درزیرعنوانِ «درنعت‌گوید» وباردیگر در پایان‌کتاب بدین شرح اشاره‌کرده‌است:

درودش بر محمد صد هزاران　　پس آنگه بر همه فرخنده یاران
درودش برعلی هرچه‌آن نکوتر　　وبر جفتِ وی آن پاکیزه دختر
پس‌آنگه بر حسین و برحسن بر　　بفرزندان ایشان تن بتن بر 3 b

* * *

درودش صدهزاران بر پیمبر　　خداوندِ لوا و تاج و منبر
ابر بوبکر و بر عمّر و عثمان　　که کردش او بما بر جمع قرآن
ابر حیدر که باشد او چهارم　　که هست این دوستیشان یادگارم 163 b

میسری کیست ؟

طبیب بوده‌است ومؤلفِ کتابی به‌نام دانشنامه‌که خودِ وی همین کتاب‌را نیز بنظم‌آورده‌است ؟ یاآنکه میسری فقط ناظم یا شاعری‌بوده‌است که درصدد برآمده کتابی‌را در دانش پزشکی بصورت منظوم به‌خوانندگان و علاقه‌مندان فارسی‌زبان روزگارخود عرضه‌کند ؟ یاآنکه قادربوده‌است همین کتاب‌را به‌زبان عربی هم بنظم درآورد:

چو بر پیوستنش بر دل نهادم　　فراوان رایها بر دل گشادم
که چون گویمش من تا دیر ماند　　و هرکس دانشِ اورا بداند
بگویم تازی ار نه پارسی نغز　　ز هر در من بگویم مایه و مغز
وپس گفتم زمین ماست ایران　　که بیش از مردمانش پارسی‌دان
وگر تازی کنم نیکو نباشد　　که هرکس را ازو نیرو نباشد
دری گویمش تا هرکس بداند　　و هرکس بر زبانش بر براند 4a , b

پاسخ‌دادن به‌این‌پرسش برای بنده کار دشواری‌است زیرا چنانکه

گذشت درکتابهای دیگر نامی از «میسری» و «دانشنامه» وی ندیده‌ام و ناگزیرم فقط از اشاراتی که درهمین کتاب دانشنامه در موضوعِ موردبحث بصورت پراکنده آمده‌است برای جواب‌دادن به‌سؤالی که خود مطرح ساخته‌ام استفاده‌کنم.

از برخی اشارات کتاب دانشنامه چنین برمی‌آید که کار میسری تنها منظوم‌ساختنِ یك کتاب در علم پزشکی بوده‌است نه تألیف اصل‌آن زیرا وی درآخرین بیت دانشنامه گفته‌است چون در بین کتابهای پزشکی، کتابی را بهتر ازاین -دانشنامه- نیافتم به‌منظوم‌ساختن‌آن پرداختم:

بطب اندر ازین بِه من ندیدم ازیرا گفتنِ این برگزیدم 164a

بعلاوه وی «کار» خود را در «نظم» کتابِ دانشنامه با الفاظِ «پیوستن»، «گفتن»، «اندام دادن» و نظایرآن تعبیر کرده‌است که الفاظی رایج‌ومتداول برای «تألیف» و «تصنیف» نیست:

که چون گویمش من تادیرماند وهرکس دانشِ اورا بداند
بگویم تازی ار نه پارسی نغز ز هردر من بگویم مایه ومغز 4a, b

* * *

چو از پیوستنش پردخته گشتم به‌درهای پزشکی برگذشتم
من این گفتار را اندام دادم و دانش نامه اول نام دادم
من این را گفتم اندر ماهِ شوال بشصت‌و سیصدوهفت آمده سال 4b

* * *

من این نامه بکامِ دل بگفتم بسی علم اندرین نامه نهفتم 161 b

همچنین عبارتی که کاتب نسخه در آخر کتاب افزوده‌است نیز می‌تواند مؤیّدِ همین‌نظر باشد آنجاکه نوشته‌است: «سپری‌شدن این‌کتاب منصوری بنظم از گفتار میسری حکیم...»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ولی علاوه بر مطالبی که بعرض رسانیدم قرائن دیگری نیز درکتاب موجوداست حاکی‌از آنکه میسری تا زمان منظوم‌ساختن دانشنامه کتابهای دیگری نیز تألیف‌کرده‌بوده‌است. آیا این کتابها که وی بالفظ«نبشتن» به‌آنها اشاره‌کرده، تألیف‌میسری‌بوده‌است یاآنکه مقصودوی از «نبشتنِ نامه» در این‌مورد نیز ممکن‌است استنساخ کتب یا کاری ازاین‌نوع بوده‌باشد:

درین مدت بسی زحمت کشیدم — جهان از چند گونه نیز دیدم
بسی نامه نبشتستم بدستم — بسی نعمت ز هر گونه بدستم...
مگر این نامهٔ من دیر ماند — پس ازمن تا کسی این‌را بخواند

163 b , 164 a

همچنین درمواردمختلف دردانشنامه عباراتی دیده‌می‌شود که‌میسری به «استاد ما» یا «استادان» و امثال‌آن اشاره می‌کند. ازاینها چنین‌برمی‌آید که وی بایست دانشِ پزشکی‌را نزد استاد یا استادانی فرا گرفته‌باشد[۱۲]. از بیتی‌دیگر نیز چنین مستفاد می‌شود که میسری در کسب دانشِ پزشکی رنجها کشیده[۱۳] وشخصاً به‌درمانِ بیماران می‌پرداخته‌است[۱۴]. او دربحث از بیماری «سبات» عقیدهٔ مخالفِ خودرا با «حقنه» برای درمان این مرض آشکارا یادکرده وگفته‌است چون بدین‌امر اعتقاد ندارم نسخهٔ حقنه‌را یاد نمی‌کنم و خواننده را دراین مورد به«کتب اوستادان» حواله می‌دهم[۱۵]. همچنین در بعضی از موارد سخنش لحن گفتارِ استادی‌را با شاگرد یا شاگردانش بیاد می‌آورد:

تو یا شاگرد تا دانا نگردی — بهر نیك و بدی بینا نگردی...
و داروها همه یك‌یك ندانی — بسی نامه بر استادان نخوانی...
و بسیاری نگردی گِردِ استاد — نداری هرچه می‌بینی همه یاد...
نگردد بر تو بسیار آزموده — نگردی نزد استادان ستوده

نباید کردنت ترکیب دارو ازو بسیار عیب آید ابر تو...
گزین دانش که گفتم بر رسیدی و دانا مردمانرا نیز دیدی...
پس آنکه گر به‌پیش‌آیدت بیمار نصیحت‌کن مر ورا ورنج بردار
[۱۶] 21b, 22a

میسری باآنکه معتقداست خداوند برای هر دردی داروهایی آفریده است:

خدای ما که مارا درد دادست بهر دردیش صد دارو نهادست 14 a
آرزومی‌کند هیچ مسلمانی به‌پزشك و دارو نیازمند نگردد:

الهی دردهـا را پـاك یکسان بجمله از مسلمانان بگردان
مکن مـا را نیازومنـد دارو نیـاز ما همیشه باد زی تو 163b

همچنین وی باآنکه داروی دردهای گوناگون‌را درکتاب‌خود برشمرده و بیماران را به‌استادانِ مجرّب راهنمایی‌کرده[۱۷] و ازجمله در شکستگیِ استخوان بیماررا به‌طبیبان استادِ کارآزموده رهنمون شده‌است[۱۸]، اعتقادِ راسخِ خودرا به‌قضاوقدرِ الهی پنهان‌نساخته‌است[۱۹]. بعلاوه بعقیدهٔ‌میسری بیماریهای آسمانی که خداوند بر ستمگران و گناهکاران مقدّر می‌فرماید درمان‌ناپذیراست. علاج این امراض به‌امر و فرمان‌الهی وابسته‌است؛ داروی چنین‌دردهایی جز دعا و صدقه نیست[۲۰]. ونیز بدلیل‌آنکه کسی را یارای گریز ازمرگ نیست:

ولیکن مرگ را چاره ندانم بجـای مرگ بیچـاره بمـانم
طبیب ار مرگ را چاره توانید نخستین خویشتن را زو رهانید 162 a
ودانشمندانی چون افلاطون، ارسطو، جالینوس و محمد زکریای رازی؛ و پیغامبرانی مانند آدم، نوح، سلیمان، ابراهیم، موسی، عیسی، و برتر ازهمهٔ آدمیان - محمد خاتم پیغامبران - ازجهان‌فانی به‌دارِبقا رخت‌بربسته‌اند[۲۱]،

پس خردمند باید دل برمرگ‌نهد، زیرا در برابر مرگ، دانش، عقل، آزمایش، ملك، سپاه، مال، گنج‌خانهٔ پراز دینار، دهقانی، مردی، سواری، تندی، بدی وبردباری، هیچ‌یك را تاب پایداری‌نیست:

نـدارد سود نزد مرگ دانش	و نه بسیار عقل و آزمـایش
نه ملك و نه سپاه و خیل بسیار	نه مال و گنج‌خانه پر ز دینار
نه دهقانی نه مردی نه سواری	نه تندی نه بدی نه بـردباری
بدان کز مرگ مارا نیست چاره	و نه از مرگ کس یابد کنـاره
دلت بر مرگ برنِه یا خردمند	بدرد دردمندی باش خـرسند

162b , 163 a

سؤالی که در ابتدای این‌قسمت مطرح ساختم این‌بود کـه «میسری کیست؟» باتوجه بآنچه گذشت بنده ترجیح می‌دهد در درجهٔ اول میسری را طبیب و مؤلف وهم سرایندهٔ کتاب دانشنامهٔ موردبحث بداند. در درجهٔ دوم شاید وی سراینده‌ای بوده‌است که مضمون یك‌کتاب طبی‌را – که پیش از وی ویادرعصراو تألیف‌شده بوده‌است – موبه‌مو وباهمهٔ اظهارنظرهای‌طبی مؤلف‌آن بنظم کشیده‌است.

دانشنامه به‌چه‌کسی تقدیم شده‌است؟

میسری دراین‌مورد در مقدمهٔ دانشنامه درزیرعنوان «دردانش‌گوید» بصراحت وبه‌تفصیل دربارهٔ مردی که‌کتاب خودرا به‌وی تقدیم کرده سخن گفته‌است. میسری درصددبوده‌است کتاب خودرا به‌شاهی دانا و بیداردل که‌خریدار چنین کتابی‌باشد تقدیم کند. برای‌این‌مقصود کسی‌را جزسپه‌سالار ایران، که ازبرکت وجودش ایران ویران، آبادگردیده، وباحتمال بسیارقوی به«ناصر دولت ـ ناصرالدوله» ملقب بوده، نیافته‌است. میسری این مرد را

به‌داشتنِ ده‌هنر ستوده که بااین‌هنرها بر دیگر شاهان زمانِ خود برتری داشته‌است:

فـراوان با دلم اندیشه کردم — خردمندی و دانش پیشه کردم
که بگزینم شهی دانا و بیدار — که‌هست این‌خوب‌دانش‌راخریدار
نبُد این جز سپهسالارِ ایـران — کزو آباد شـد ایرانِ بیـران
بدو مر شاهیانرا عِزّ وکامست — به‌بینی ناصـرِ دولتش نامست
به‌ده‌گـونه فزونی بر شهان بر — چنو ناید نگهبـان بر جهان بر
نخستینش خـرد کو هست مایه — دوم دانش کـزو یابند پـایه
سیوم نیکی چهارم چرب گویی — وپنجـم داد، ششم نیك خویی
وهفتم مردی، هشتم سـواری — نهم رادی، دهم هم بـردباری
ازین هریك شدست او داستانی — میانِ رادمـردان چون نشانی
ازین هرده هنر، پیدا کنم من — یکایك‌خوب پس بنمایمش من... 5 a

میسری سپس هریك ازاین‌هنرهای ده‌گانهٔ این سپه‌سـالار را بشرح وصف کرده‌است. بعلاوه از ابیاتی که نقل خواهد شد استنباط می‌گردد میسری در روزگاری می‌زیسته‌است که در بکاربردن الفاظ «شـاه» و «شهنشاه» - برخلافِ امروز ودوره‌های اخیر - اختلاف آشکار وجود داشته‌است زیرا وی این شاه دانا و بیداردل را در خردمندی شایستهٔ عنوان «شهنشاهی» (شهنشاه=شاهنشاه: شاه‌شاهان) دانسته‌است:

سپهبـد را خرد مهتر سپاهست — وبهتر گنج و افزون‌تر پناهست
اگر مرد از خرد یابد همی گاه — شهِ ما برجهان شاید شهنشاه...
بهای مرد اگـر با دانش آید — کُهِ زرین بهای شاه بـاید...
شهـانرا گر به‌آید نیك‌خواهی — جهـانرا اوست شایسته بشاهی...

شهِ مـا را هنرها بی‌شمـارست	گرش پیدا کنی بسیار کارست 6a , 5b

آنچه میسری در چهل‌وسه‌بیت در وصف این سپه‌سالارِ ایران سـروده زیبا وروان وخواندنی‌است . صفاتی‌که‌وی به‌ممدوحِ خود نسبت‌داده همه‌از صفاتِ پسندیدهٔ انسانی‌است او بخصوص ممدوحِ خود را به‌خردمندی ، دانش‌دوستی، نیك‌خویی، نیك‌گویی، پرسش‌گرم، دادگری‌وامثال‌آن توصیف کرده‌است. این ابیاتِ میسری مدیحهٔ زیبا ودلنشینِ رودکی سمرقندی را بیاد خواننده می‌آورد که‌دروصفِ ممدوح خود ، امیر سامانی، به‌مطلع زیـر سروده‌است :

دیر زیاد آن بزرگـوار خداوند	جان گـرامی به‌جانش اندر پیوند

بطوری که حضار محترم اطلاع دارند ممدوح شاعران‌ما ازقرن پنجم هجری ببعد کمتر بچنین‌خصالی توصیف‌گردیده‌اند .

دربـارهٔ این سپه‌ســالار ایران که به «ناصــرالدوله» ملـقب بوده و دانشنامه به‌وی تقدیم‌گردیده بلوشه نوشته‌است: «وی‌امیرکردنژاد حسنویه ابن‌حسین‌است که درحدود سال ۳۵۰ هجری ازطرف عضدالدوله پادشـاه بویی حکومت‌کردستان و از خلیفهٔ عباسی لقب ناصرالدوله را یافته‌است و بسال ۳۷۰ هجری پسرش ناصرالدین ابوالنجم بدربن حسنویه جانشینِ او شده‌است و نیز بعید نمی‌داند که دانشنامه به‌شخصِ اخیـر اهداء شـده باشد»[۲۲]. بنده دراین‌باب با بلوشه هم‌عقیده نیستم زیرا معتقدم درسالهای ۳۶۷ تا ۳۷۰ هجری و بطورکلی در نیمهٔ دوم قرن چهارم‌هجری هنوززبانِ دری آن‌چنان ازمشرق‌ایران –یعنی از لانه وزادگاه خود– به‌مرکز و مغربِ ایران راه‌نیافته بوده‌است که میسری کتابی‌را که به‌زبان دری سروده بوده به‌امیر کردنژاد حاکم‌کردستان اهداء کرده‌باشد . بلکه بعکس باید این شــاه دانای بیداردل و این سپهبد خردمند و این سپه‌سالاری که «ایران بیران»

بدست وی آباد گردیده و بزعم میسری شایستهٔ عنوان شاهنشاهی جهان بوده‌است درمشرق ایران ، درخراسان و ماوراءالنهر قرن چهارم جست . زیرا میسری بسبب‌آنکه خود درسرزمین «ایران» می‌زیسته‌است، منطقه‌ای که بیشتر ساکنانش بتصریح وی «پارسی دان» بوده‌اند، درصددبرآمده‌است کتاب خودرا به پارسی دری بسراید تا بیشتر مورداستفادهٔ عموم قرارگیرد:

وپس گفتم زمین ماست ایـران — که بیش ازمردمانش پارسی دان
وگـر تازی کنم نیکو نباشـد — که هرکس را ازو نیـرو نباشد
دری گـویمش تا هرکس بداند — وهـرکس بر زبانش بر براند b 4

بنده درمورد ممدوح میسری کاملاً با نظر آقای ژیلبـر لازار استاد مهرسهٔ زبانهای‌شرقی پاریس موافقم که نوشته‌اند: درشاهنشاهی‌سامانیان عنوان سپهسالاری به‌حکمرانان خراسان در خطهٔ جنوبی سغـد اختصاص داشته‌است ودر زمانی که میسری بنظم دانشنامه پرداخته این عنوان بـه ابوالحسن محمدبن ابراهیم‌بن سیمجور اختصاص داشته‌است که درفاصلهٔ بین سالهای ۳۵۰ تا ۳۷۱ هجری سه‌بار حکمران خراسان بوده و پس‌ازپایان حکومت نوح‌بن منصـور به‌ناصرالدوله ملقب گـردیده‌است[۲۳] .

بدین‌ترتیب بنظر بنده باید پذیرفت که میسری در عصر سامانیان و دردستگاه سیمجوریان بسرمی‌برده وکتاب دانشنامه‌را به‌ابوالحسن‌سیمجور اهداء کرده‌است .

معرفی دانشنامه

دانشنامه دارای ۴۵۰۵بیت در بحـر هزج مسدس‌است. بنظربنده از نظر موضوعاتی که در این‌کتاب مطرح گردیده‌است آنرا به‌شش بخش کلی می‌توان تقسیم کرد :

۱- مقدمه شامل نعت خداوند، نفی مکان، جوهـر ، جسم، رؤیت و

شریك از ذات پروردگار، نشان‌احداث‌عالم، نعت‌پیغامبر ویاران وخاندانش، فضیلت‌دانش (از آغاز صفحهٔ b 1 تا سطر چهاردهم صفحهٔ 6a) .

۲- قسمت دوم مطالبی که درفضیلت دانش (در زیرعنوان «دردانش گوید») آمده‌است مشتمل بر مطالب زیر : ترکیب مردم، ذکر اندامهای مهم بدن، خلطهای چهارگانه ، قوای چهارگانه، بحثی دربارهٔ سال ، شب‌وروز ، گیتی، بادها، صفت مزاج مردم، دلیل دردهای ناگهان، دلیل غلبه هر چهار طبع، اسماءالأدویه، طبایع‌الأدویه، باب‌النصیحت(ازسطر پانزدهم صفحهٔ 6 a تا سطر یازدهم صفحهٔa 27) .

۳- بحثِ اساسیِ دانشنامه دربارهٔ دردها ودرمان‌امراض «ازموی‌سر تا ناخن‌پای»، از داءالثعلب تاعلاج کلف وبرش (ازسطرسیزدهم‌صفحهٔ 27 a تا سطر هفتم صفحهٔ 122 a) .

٤- موضوعات مختلفی نظیر : تدبیرکردن حجامت، منفعت ومضرتِ رگ‌گشادن، تدبیر قی‌کردن، تدبیر گرماوه، نزارکردنِ فربه، بوی نبید بردن، تدبیرسفرکردن و... (ازسطر نهم صفحهٔ 122 a تا پایان صفحهٔ 130 b) [۲۴] .

۵- علاج زهرها، دانستن تبها، علاج آبله، نشان نیك‌وبد بردردمندان، دانستن بحران و روزهای‌آن، دانستن براز، طلب‌دانش‌کردن ، پرهیز کردن ازچیزهای‌بد (از آغاز صفحهٔ 131 a تا سطر یازدهم صفحهٔ 161 b).

٦- پند ونصیحت میسری‌حکیم (از سطـر سیزدهم صفحهٔ b 161 تا پایان‌کتاب، سطر دوازدهم صفحهٔ 164 a) .

دربارهٔ عنوانهای مذکور در دانشنامهٔ میسری نیز چند موضوع‌گفتنی وجوددارد :

۱- تعداد عنوانها نسبت به‌تعداد ابیات کتاب بسیاراست زیرا ٤۵۰۵ بیت دانشنامه به‌۲۷٦ عنوان مستقل تقسیم گردیده‌است [۲۵] .

۲- در ثلث اول کتاب بسیاری از عنوانها به عربی است مانند : اسماء الادویه، طبایع الادویه، فی الداء الثعلب، فی حفظ الأسنان المتحرکه.

۳- بعضی از عنوانهای چند صفحهٔ اول کتاب وتقریباً تمام عناوین دو ثلث آخر کتاب به فارسی است نظیر: درنعت گوید، در دانش گوید، گوارش کندرو، علاج دردمعده، صفت شافهٔ شکم گشای، دانستن دوشیزه زکالم.

۴- برخی ازعنوانهای دانشنامه باکلمهٔ عربی «فی» شروع می‌شود ولی بقیهٔ همان عنوان به‌زبان فارسی است مانند: فی علاج زنی که کودکش برون نیاید.

۵- و بندرت کلمهٔ «فی» درچندعنوان مکرر نوشته‌شده‌است مثل: فی* فی الفین اذا قمرت من الثلج والبرد.

آیا استعمال بیجا ونادرست کلمهٔ «فی» در دو قسمت اخیر بقیاس استعمال آن در عنوانهای عربی مانند «فی الداء الثعلب» و امثال آن بدست شخصی جز کاتب نسخه، جاهلانه، به‌عنوانهای کتاب افزوده شده‌است، یا چنین خطایی در نسخهٔ اساس میسری نیز وجود داشته‌است؟ حدس اخیر بصواب مقرون نمی‌نماید زیرا میسری درآغاز دانشنامه گفته‌است تردید داشتم کتاب را به‌تازی برگردانم یا به‌پارسی دری. درنتیجه ازکسی که قادر بوده است کتابی مفصل را به‌نظم عربی برگرداند بعیداست مرتکب اشتباهی نظیر «فی دلیل غلبهٔ هرچهارطبع»، «فی فی القمل فی الأشعار» شده‌باشد.

مطالب دیگری که ذکرش بی‌مورد نمی‌نماید آنست که باآنکه میسری درزیرعنوان «اسماء الادویه» وعده‌داده‌است نام پزشکان مختلف را دربارهٔ هردارو ذکرکند:

هرآن دارو که معروفست بی‌شك همه بنگارمش پیش تو یك‌یك
بدان نام طبیبانش بخوانم نگردانمش و جز کوته نرانم 14 b

ونیز برخلاف شیوهٔ معمول درکتابهای پزشکی، درکتاب خود بسیار بندرت نام پزشکان‌را آورده و آراء ایشان‌را نقل‌کرده‌است. همانطوری که قبلاً نیز بعرض رسانیدم فقط در آخرین باب کتاب «پند ونصیحت میسری حکیم» ازبقراط، جالینوس ومحمد زکریای رازی و چندتن دیگر نام‌برده‌است.

ذکر این‌موضوع نیز لازم‌است که حداقل برخی از اوراق دانشنامهٔ میسری در نسخهٔ پاریس بطور نامرتب صحافی شده‌است وازآن‌جمله‌است صفحهٔ a 121 که بایست پس‌از صفحهٔb 112 قرارمی‌گرفت و صفحهٔ a 131 پس‌از صفحهٔb 120. بعلاوه محتمل‌است نسخهٔ حاضر افتادگی‌هایی هم داشته‌باشد.

اختصاصات زبان دانشنامه

پیش‌ازآنکه به‌بحث دراین‌باب بپردازد، طرح چندموضوع‌را بعنوان مقدمه برای ورود به‌این‌موضوع ضروری می‌داند که‌درکمال اختصار نخست به‌آنها اشاره می‌کند:

۱- زبان دانشنامهٔ میسری از آغاز تا انجام یکنواخت و باصطلاح یك‌دست نیست. باقتضای نوع مضمون، زبان شاعر نیز دگرگون می‌شود یعنی ازاین‌جهت بین‌مقدمهٔ‌کتاب‌که شاعر واردمباحث پزشکی نگردیده‌است وچند صفحهٔ آخر کتاب که درزیر عنوان «پند و نصیحت میسری حکیم» قراردارد ازیك‌طرف، و بقیهٔ کتاب که به‌طرح مسائل پزشکی و دردها و درمانهای مختلف اختصاص دارد ازطرف دیگر اختلافی فاحش بچشم می‌خورد.

۲- دانشنامهٔ میسری را نمی‌توان بااشعاررودکی و کتابهایی نظیر گشتاسب‌نامهٔ دقیقی، آفرین‌نامهٔ ابوشکور بلخی‌وشاهنامهٔ فردوسی مقایسه

کرد زیرا بین دانشنامه و دیگر آثاری که ذکرشد ازنظرموضوع اختلاف آشکار موجوداست و چنانکه می‌دانیم اختلاف مضمون و موضوع ، بطور طبیعی حداقل موجب اختلاف استعمال کلمات وترکیبات می‌شود. دانشنامه را ازجهت مفردات و ترکیبات باید با کتاب نفیس هدایةالمتعلمین فی‌الطب ابوبکر ربیع‌بن احمد الاخوینی بخاری[۲۶] - بعلت اشتراك در موضوع - که‌در حدود سال ۳۷۰ هجری - یعنی مقارن پایان‌یافتن نظم دانشنامهٔ میسری - تألیف شده‌است سنجید و درباب‌آن به‌داوری پرداخت .

۳- اشعار دانشنامهٔ میسری‌را ازنظر سبك شعر، باید با اشعار فارسی قرن سوم و چهارم هجری مقایسه‌کرد و به‌بسیاری از حذوف و اضافات ، تشدید مخفف و تخفیف مشدد، وسکون متحرك و امثال آن که از صفات بارز شعر فارسی درقرون سوم وچهارم هجری‌است - ودرقرن هفتم‌هجری درکتاب المعجم فی‌معاییرالأشعارالعجم مورد اعتراض شمس‌قیس رازی قرارگرفته‌است[۲۷] - مقایسه‌کرد. وجود برخی ابیات سست در دانشنامه ممکن‌است مربوط به‌این‌موضوع باشد .

۴- به‌این‌حقیقت نیز باید توجه‌داشت که شاعر ما در آغاز حیات شعر دری ناگزیر بوده‌است الفاظ و ترکیبات سنگین و نامأنوس پزشکی و داروشناسی نظیر : اسطوخودوس، ضیق‌النفس، حب قاقایا، شیاف مامیثا، قلقطاررا که‌بازبان‌شعر بهیچ‌وجه سازگارنیست درنسج‌منظومهٔ‌خودبگنجاند.

بعقیدهٔ بنده قضاوت دربارهٔ شعر وشاعری میسری بی‌توجه به‌مطالبی که گفته‌شد صحیح وکامل‌نیست. اشعار دانشنامه‌را بایدباکتب‌علمی‌منظوم نظیر اشعار یوسفی طبیب که درقرن دهم می‌زیسته‌است - وآثاری منظوم ومنثور در زمینهٔ پزشکی بوجود آورده - مقایسه‌کرد .

اکنون باتوجه بآنچه بعرض‌رسید درنهایت اختصار به‌ذکراختصاصات

زبان دانشنامهٔ میسری می‌پردازد :

گفته‌شده‌است در دانشنامهٔ میسری مفردات و ترکیبات عربی زیاد وقابل‌توجه‌است ، و این موضوع مغایرانتساب این‌کتاب به‌قرن چهارم هجری‌است. اینك نخست این‌مطلب را مورد بررسی قراردهیم :

در دانشنامهٔ چهارهزاروپانصد بیتی یك‌بیت داریم که ملمع‌است یعنی مصراع اولش عربی‌است ومصراع دوم فارسی :

فسبحانه اله الخالق الفرد چناش‌خواست،تقدیرش‌چنان‌کرده 14

چنانکه اطلاع دارید ساختن چنین اشعاری در قرن چهارم هجری مسبوق به‌سابقه‌است واینست بیتی ازبدیع بلخی متوفی بسال ۳۸۱هجری:

بدان‌منگر که‌می‌منع‌است می‌خور لوقتِ الوردِ شرب‌الخمر جائز[۲۸]

وبیتی دیگر از رابعه شاعر قرن چهارم :

هرآینه نه‌دروغست آنچه گفت حکیم فمن تکبّرَ یوماً فبعد عزٍّ ذَل[۲۹]

اهم کلمات سنگین‌عربی دانشنامهٔ میسری‌را - بجز اصطلاحات خاص پزشکی‌که شامل نام دردها وداروهاست - فهرست‌وار بعرضتان می‌رسانم: قلیل‌الفهم، علی‌الحال، ارجو ، لاشك، مجلس، حمام، بول ، محرور ، بغیث ، کاهل، مخاصم، جاهل، جبهه، غضوب، معجب، مفاجا ، مستقیم، فیض ، عدَوی ، سلیم ، موزون، حجامت، محجم، دُهن، استعمال، غافل، منکر ، دقیق (= باقلی)، تام، دم (=خون)، اصل، مسواك، فم، سیلان، اقبال، لحم، محتاج، حفره، زحمت‌کشیدم، عجین‌کردن، محکم‌شدن، اسهال‌کردن،ممزوج کردن ، احتما کردن ، افراط‌کردن .

کمی وقت اجازه نمی‌دهد بنده تمام کلمات عربی سنگینی‌را که گفته می‌شود با زبان قرن‌چهارم مغایرت‌دارد دراینجا بعرضتان برسانم ولی‌بقیهٔ کلمات مستعمل دردانشنامه هم ازهمین‌نوع‌است. اگرکتاب هدایةالمتعلمین

فی‌الطب را که با دانشنامهٔ میسری هم در موضوع مشترك است و هم در یك عصر تصنیف شده‌است مقایسه بفرمایید متوجه خواهید شد که تعداد لغات و ترکیبات عربی دانشنامه آن‌چنانکه اظهارمی‌شود چندان زیادهم نیست (چنانکه بنده بطور سطحی این‌دو کتاب‌را ازاین‌جهت با هم سنجیده‌است). برخی از کلمات و ترکیبات عربی چندصفحه ازکتاب هدایة المتعامین را – که درقدمت‌آن جای سخن‌گفتن نیست‌و به‌داشتنِ مفردات وترکیباتِ فارسی‌کهنه مشهوراست – در اینجا نقل می‌کنم. حضارمحترم بی‌آنکه ضرورت داشته‌باشد بنده مطلب دیگری دراین‌باب بعرض برسانم خود درخواهندیافت که لغات و ترکیبات عربی در هدایةالمتعامین فی‌الطب بمراتب بیشتر از دانشنامهٔ میسری‌است. اینست نمونه‌ای از کلمات عربی کتاب هدایةالمتعامین: اعنی، اجسام، استمداد، خدمت، حیوانات، وحی، خاق، کمال قدرت و حکمت، اما بعد، واجب، شریعت، ضلالت، مفتعلان، عفونت اجسام رطبه، اوعیهٔ منی، صورت، ترکیب، تحلیل بالعکس، تحلیل بالحد، عناصر، الا، ظاهر، کَون، اسبوع، مسأله، وجه، اعصاب، علامات و دلایل، مقدار طاقت، عادت متقدمان، عناصر واسطقسات و ارکان، اشکال، مزاجات، اضعاف، اعتدال، امزجه، طریق تناسل، فاعل، منفعل، محیل، مستحیل، فعل، انفعال، متوسطات، انفراد، اشتراك، ارواح، افعال، قوّت روح، مقادیر عناصر اجسامِ مختلف، قبول فعل فاعل را منقادتر بود پس منفعل بمکان‌مادت‌بودو فاعل‌بمکان‌صورت، متکافی، نظارت، سبب‌گردانیدن، غذایافتن، حاجت‌آمدن، دفع‌کردن، جذب‌کردن، تمام شدن، کسب‌کردن، هلاك‌کردن.

همچنین تکرارعبارت «فتبارك‌الله احسن‌الخالقین» در مقدمهٔ کتاب، و ذکر عبارات «انه‌الجواد کریم» وتکرار جمله‌هایی‌مانند «سبحانه و تعالی»،

«جل ذکره» و «تبارك وتعالی» نیزدرکتاب هدایةالمتعلمین قابل ملاحظه است.

بعلاوه وجود کلمات و ترکیبات کهن فارسی بمقدار زیاد، در کنار کلمات تازی در دانشنامهٔ میسری که به‌برخی ازآنها اشاره‌شد، جالب‌توجه است. این‌لغات و ترکیبات هرمحققی‌را به‌تاریخ نظم دانشنامه درقرن‌چهارم هجری رهبری می‌کند. چون ذکر اهم این‌نوع کلمات دراین‌مدت‌کوتاه میسر نیست ناگزیر بعضی ازآنهارا بعرض می‌رسانم: ریم، کجا=که، اگر، گر= یا، زی=بسوی، گسنگی، تشنی=تشنگی، آبسته=آبستن، دوشیزه، کالم= زن غیرباکره، آماه، آبست‌گشتن=آبستن‌گشتن، ریش=جراحت، بن = مقعد، نژند، رگوپاره، نغز، دادار، چنان‌چون، نژندی، جنبش = حرکت، رودگانی، داروکردن، مهرگان = پاییز، بهاران = بهار، انبوییدن، انبویانیدن، چابوك‌دستی، آگندن، پلیدی = چرك و ریم، خشك‌ریش، کودك‌بستن در رحم، شوخ=چرك، اندروای، آهو=عیب، آب‌پشت، خوه‌گنده، دندان جنبان، رفتار، کردار، تنومند، تری، گرمی، سردی، خشکی (تقریباً در اکثر موارد بجای: رطوبت، حرارت، برودت، یبوست)، دیگر = دوم، سدیگر = سوم (این کلمه بسیار کم بکار رفته‌است)، سودن، سرشتن، دیوان (— جوانی)، فر، خیم، جهنده، شبانروز، نارسیده (کودك—)، بنیرو، خواب‌دیده (دربرابر نارسیده)، برسانِ، ابَر کردارِ، دهقانی، نیازومند، دیرینه، ازیرا، جدانایی، کام وناکام، پادافراه، هژیر، هماره، نغز، نامه=کتاب، چنان‌چون، گش‌زرد=صفرا، گش سیاه=سودا، جگر، سپرز، دل، پی، رگ، سگالیدن، شکیبیدن، یارستن، تبش، گوهر (سرد—)، گون=رنگ، کارزاری=جنگی، تن‌آسان، خداوند (— سودا)، خیو، برف‌کردار، ره‌گذر، ماندگی، شبگیر، شودن=شدن، گرماوه، اسپرغم، اسپیدبا، زیره‌با، غوره‌با، دردمندی، خوارمایه، پوست واکرده، سرمایافتن، بی‌راهی، بایسته،

موزه، برگونه، باهش آمدن، برآهنجیدن، تیمار خوردن، آهنگ‌کردن، خاییدن، خایگان (ـــ کودکان)، بی‌آرام، شبانروز، یگانی، تیمار، اندودن، زردهٔ‌خایه، زیره‌با، آغاریدن، قی‌اوفتادن، گوشت‌آبه، سخته، گندا، گراییدن، شکم‌گشای، اشکم‌نرم‌کردن، آب‌زن، رگ‌گشادن، گرمای‌گرم، خسته=مجروح، داروکردن، بجاداشتن = بجاآوردن(؟)

سخن گفتن دربارهٔ کمیّت استعمال لغات و ترکیبات عربی را در دانشنامهٔ میسری - که بعقیدهٔ بنده از بحثهای اساسی برای معرفی این کتاب‌است و توجه دقیق به‌آن تاریخ سروده‌شدن آنرا، بی‌شك‌وتردید، نیز تعیین‌می‌کند با ذکر آمار زیرین بپایان می‌رساند:

١- از صفحهٔ 1 b تا پایان سطر چهاردهم صفحهٔ 6 a که درآن مطالب غیرطبی مطرح‌شده ومشتمل بر ١٤١ بیت و بطور متوسط دارای١٦٩٢ کلمه‌است فقط سه‌کلمهٔ عربی: قعر، غم، عزّ، بصورت نامکرر بکاررفته‌است یعنی دراین‌صفحات درهر هزار کلمه حداکثر دوکلمه عربی استعمال شده است[٣٠].

٢- از سطر سیزدهم صفحهٔ 161 b تا پایان کتاب نیز که در «پند و نصیحت میسری حکیم» و مشتمل بر ٧٥ بیت و بطور متوسط دارای‌نهصد کلمه‌است بطورکلی ٦٤ کلمهٔ عربی‌نامکرر- وبااحتساب کلمات مکرر ٨١کلمه عربی - بکاررفته‌است. مجموع این ٦٤کلمهٔ عربی برسه‌نوع و عبارتست‌از:

الف - لغات پزشکی: طبع، مطبوخ، حبوب، قرص، معجون، لعوق، طریفل، شراب، سفرجل، طلی، مرهم، ضماد، سفوط، سفوف، سموم، طب، طبیب (٣بار)، علاج (٢بار).

ب - لغات دینی: تنزیل، تقدیر، جبار، دعا (٤ بار)، رب (٢ بار)، صدقه (٣ بار)، الهی (٢بار)، مسلمانان، لوا، منبر، وحی.

ج - لغات‌ساده ومتداول عربی: موزون، محکم، غدا=غذا، حکیم(٢بار)،

مهندس، فاضل، زایل، عقل (۲بار)، مُلك ، خیل ، امر(۲بار) ، مال، خبر ، بی‌شك، بغیث(۲بار)، عهد، بجمله، جمع، زحمت‌کشیدن، نعمت(۳بار)، محنت، واجب، یا (۲بار)، رحم، رحمت، اهل، خاتم، مدت، تاج، مراد، وقت، تدبیر، شُکر، علم .

تعداد کلمات عربی دراین‌قسمت ازهفت‌درصد تجاوز نمی‌کند .

۳ـ از آغاز صفحهٔ 6 b تا پایان سطر ششم صفحهٔ 14 b که دارای ۲۳۸ بیت، ونیز از سطر سیزدهم صفحهٔ 15 b تا پایان صفحهٔ 27 a که دارای ۲۱۴ بیت وجمعاً این دوقسمت مشتمل بر ۵۵۲ بیت[۳۱] درموضوعات طبی است وبطور متوسط دارای ۶۶۲۴ کلمه‌است حدود ۲۹۰ کلمه عربی نامکرر ـ وبا احتساب کلمات مکررعربی حدود ۹۰۵ کلمه عربی ـ بکاررفته‌است[۳۲] (بی‌درنظرگرفتن نام دردها و داروها که به‌زبان عربی ذکرشده‌است). قسمت اعظم الفاظ عربی در این قسمت کلمات مربوط به‌دانش پزشکی‌است نظیر: امعاء، اختلاج، صفرا، سودا، بلغم، بول، اعصاب، استفراغ، احتماء، اقراص، حجامت، تشنج، جذب، جاذبه، خیال، دماغ ، دبور، شهوت، شافه ، زکام ، زهار، طحال، طبع، طبیب، غضروف ، تمتع، جسم، حال ، حیض، حرکت ، دلیل، سُدّه، زخم، زهار، قی ، طبع، طعـام ، علت، عصب، قـوّت، قوی، معده، لطیف، لون، مزاج، نبض، مبرزه، نطفه، هاضمه، هضم ، ورم، لمس...

بعلاوه یادآوری این‌موضوع ضروری‌است که باقتضای مطلب برخی ازاین‌کلمات درصفحات مذکور بارها تکرارگردیده‌است چنانکه کلمهٔ معـده ۳۵بار، مزاج ۲۲بار، طبع ۵۷بار، علت ۲۳بار، قـوّت ۱۹بار، صفرا ۱۹ بار ، شهوت ۱۴بار، سودا ۱۶بار، دلیل ۲۱بار، دلیل ۲۹بار، اسهال ۲۳بار، حال ۱۹بار، حیض ۹بار ذکرشده‌است .

تعداد کلمات عربی نامکرر دراین‌ابیات‌نیز ازپنج‌درصد تجاوز نمی‌کند.

بنظر بنده دربحث لغات و ترکیبات عربی کتاب دانشنامهٔ میسری باید بخصوص به ارقامی که درقسمت اول این مبحث ارائه شد توجه کرد، یعنی به ده صفحهٔ اول دانشنامه، زیرا در این قسمت چنانکه گذشت بهیچ وجه موضوعات پزشکی مطرح نگردیده است . اگر این قسمت از دانشنامهٔ میسری را با ۱۸۳ بیت باقی مانده از آفرین نامهٔ ابوشکور بلخی، و نیز با ۱۲٤ بیت اول شاهنامهٔ فردوسی ازنظر استعمال لغات عربی مقایسه کنیم به این نتیجه می رسیم :

۱- در ۱۸۳ بیت آفرین نامه که بطورمتوسط دارای ۲۱۹٦ کلمه است ۲۸ کلمه نامکرر عربی - وبا احتساب کلمات مکرر ۳۱ کلمه عربی - بکار رفته است یعنی حدود دوازده کلمهٔ عربی در هر هزار کلمه .

۲- در ۱۲٤ بیت آغاز شاهنامهٔ فردوسی که درستایش خردوآفرینش عالم ومردم وآفتاب وماه و امثال آنست و بطورمتوسط دارای ۱٤۸۸ کلمه است ۳۹ کلمه نامکرر عربی - وبا احتساب کلمات مکرر ٥۳ کلمه عربی - استعمال شده است یعنی حدود ۲۷ کلمه عربی در هر هزارکلمه .

بدین ترتیب ملاحظه می فرمایید که در قسمتهای غیرطبی دانشنامه (ده صفحهٔ اول کتاب) تعداد لغات وترکیبات عربی ازآفرین نامهٔ ابوشکوربلخی وشاهنامهٔ فردوسی کمتراست وهمین موضوع بعقیدهٔ بنده یکی از دلایل مهم قدمت دانشنامهٔ میسری است .

اینك به ذکر دیگر اختصاصات دانشنامهٔ میسری می پردازد :

* بکاربردن برخی ازکلمات با همزه ای زائد نسبت به استعمال آنها در دوره های بعد: اشنوا=شنوا 49 b، اشنوایی=شنوایی 48 a، باداشکن=بادشکن 16 b ، اسپید=سپید 83b ، اشکم=شکم 67 b ، افشاردن=فشاردن 31 b اشمرد=شمرد 162 b ، پراسیاوشان 14 b .

* تبدیل یك مصوت کوتاه به‌مصوت بلند: شودن = شدن b 46 , 49b دو (=۲)، با تلفظ dō) 162a ، تو (ضمیر دوم‌شخص مفرد، tō) 78b , 163 b چونین = چنین a 8 ناخونه = ناخنه b 39 ناگاهان = ناگهان a 12 ، چابوك = چابك b 12 ، اوستادان = استادان b 31 ، قی‌اوفتادن = قی‌افتادن a 57 قی‌اوفتیدن = قی‌افتیدن a 26 .

* درلهجهٔ میسری تلفظ کلمهٔ «خوردن» باتلفظ امروزی این کلمه اختلاف داشته و باحتمال قوی Xvardan تلفظ می‌گردیده‌است زیرا در دانشنامه کلمهٔ «خور» ازمصدر خوردن باکلمات «تر»، «دیگر»، «شکر» قافیه شده است.

ازین هربامدادی گو همی خور نخستین تا خورد او جزء دیگر 64 b

ازین هربامدادی خوش‌همی‌خور که تخمه زین‌شود بی‌شك فروتر 71 a

ز آب نار گو دایم همی خور نباشد داروی زین نار بهتر 72 a

* بکاررفتن چندکلمه با حرف یا حرفهایی زاید نسبت به‌استعمال آنها درقرون بعد: ناچاره=ناچار 113a، آشکارا=آشکار 127a ، جدانایی=جدایی 3a.

* استعمال برخی کلمات با حرفی مشدد: کرّی=کری b 48 ، ترّی = تری a 9 .

* بکاربردن بعضی ازکلمات با دوضبط و تلفظ مختلف: خوی، خوه:عرق a 126 ، گنده a 12 ، گندا a 71 ، پلیته ، فلیته 45a، گرماوه، گرمابه a 147 زفان 138a ، زبان b 64 ، فا ، با a 137 ، قی‌اوگندن b 144 ، قی‌افکندن a 138 قی‌اوفتادن « 57 ، قی‌افتادن b 68، پرك، پلك b 38 ، شبد a 44، شبت a 139 آماه 102 b، 103b آماس ، شنودستم 5b ، شنیدستم 18b، چشمکان، چشمان b 38 ، مژگکان b 35 ، مژگان b 36 .

* استعمال چندکلمه باضبطی که با تلفظ آنها در دوره‌های بعد اختلاف

دارد : بیران=ویران 5 a ، اسفاناخ=اسفناج 30 b ، غداء غدی=غذا .

* ادغام بعضی از حروف: هیچیز 138 a

برای مراعات وزن شعر، باسلوب اشعار قرن سوم وچهارم فارسی ، در تلفظ کلمات تصرفاتی بصورتهای زیرین بعمل آمده است :

* تشدید مخفّف :

ز هریك یك درمّ و نیم بردار — بکوب و قرص کن آنگه بجادار 73 a

سلاق آنست که پرك چشمکانش — ورم گیرد بریزد مژّگانش 38 b

* کشش یك مصوت :

وگر پس از زرو خون آید اورا — وخون اندر گلو بفزاید اورا 55 a

طبیبان این‌چنین را سل خوانند — وایشان در علاج این بمانند 59 a

* حذف یك حرف :

بکوب این داروها وآب اندرش ریز — که‌تر گردد بآب آنگه حب آمیز 27 b

گر آواز آید از اشکم به‌بیرون — نه‌ازصفرا بود این‌درد نه از خون 77 a

بوزن سی‌درم زین آب موزون — ابازو دو درمسنگ نیز معجون 57 b

* ساکن گردانیدن متحرك :

ولختی برف را بدهان گرفتن — و بینی را بیندودن بروغن 114 b

توانجیر آر زردوتمر هندون(؟) — زهریك دو درم بایدت موزون 57 b

* کثرت استعمال واو عطف در ابتدای مصراعها از اختصاصات بارز دانشنامهٔ میسری است. در ٤٥٠٥ بیت دانشنامه ١٨٥٥ مصراع‌آن با واو عطف آغاز می‌شود وگمان بنده آنست که ازاین‌جهت دربین آثار منظوم کهنهٔ فارسی در درجهٔ اول اهمیت قراردارد .

* چهارده‌مصراع در دانشنامه با الف اطلاق ختم می‌شود :

برین اشکال باشد روزگارا — پدیدست اندرو طبع چهارا 7 b

* جمع‌بستن کلمه‌های «ناخن» و «خایه» با الف و نون بشکل: ناخنان، خایگان.

* جمع‌بستن دوکلمهٔ «غم» و «اندوه» با الف و نون بشکل: غمان b 132 اندوهان a 141

* جمع‌بستن کلمات جمع عربی با «ها»: مفاصلها a 103 ، آلاتها a 66 .

* استعمال کاف در آخر بعضی از کلمات: لختکی b 55، انگشتکان a 111 مثقالکی b 131 ، بانگکی a 136 ، روزکی a 30 ، چیزکی a 43 ، دانگکی a 47

* کثرت استعمال ضمایر متصل مفعولی پس‌از ضمیر و حرف و امثالِ آن:

ز نوشادرش گه‌گه در گلو دم	کش این علت بنوشادر شود کم	54 a
بگرد آید برو بر کبك بسیار	توشان بردار وجایی‌نیك بگدار	134 b
ز دارو مقلیانا گر کنی تو	چنین کن تات نیك آیدت دارو	78 b
گرش قی اوفتد گو نیز زوخور	همی‌خور تاش گردد حال بهتر	63 a
درآغارش بمویز آب در روز	چنانکت من بیاموزم بیاموز	64 b

* ساکن آوردنِ حرف پیش از ضمیر متصل:

وگر ویرا لعاب آیدش از فم	بدانك این علتش جمله ز بلغم	54 a
وهم چندین همی بایدت شکّر	بخور تا پاك گردد معده و بر	65 b

* استعمال ضمیر سوم‌شخص «اوی» و «او» درمواردی که مرجع‌آنها انسان نیست:

وگر جرّاره باشد نیز کژدم	بسی میرد ز زخم **اوی** مردم	132b
وگر نه زنجبیل و تربد آور	بگرد آور تو با **او** نیز شکّر	80 b

* استعمال «ش» پس‌از فعل ماضی مطلق سوم‌شخص‌مفرد که به‌شینِ فاعلی یا زائد خوانده‌شده‌است:

درین مطبوخ کن آنگه بـدو ده کزین مطبوخ خوردش خود شود به a 47

* بکاربردن دوحرف اضافهٔ «با» و «بر» بشکل کهنه و قـدیمی « ابا » و «ابر» :

زقاقایا دروکن زآن طلی کن ابر دردش طلارا زین دوا کن a 85

نبـاید کـردنت ترکیب دارو ازو بسیـار عیب آیـد ابر تو b 21

بوزن ده درم تو کنـدرو جو و چندان طین نیك آور ابا او a 63

* موضوع قابل توجه که بنده تابحال در دیگر متون نظم و نثر فـارسی ندیده، آنست که چون پس از حرف اضافه «با» یا «ابا» ضمیر سوم شخص مفرد «او» یا «اوی» یا ضمیر اشارهٔ «این» آمده باشد بین حرف اضافه و ضمیر، حرف «ز» افزوده شده است :

شکـر بازو بـآب دانـهٔ به حبی سازد چنان کز یکدگر که b 56

تو ریوند آر گلبرگ و قرنفل ومشك و مصطکی بازوی سنبل b 72

ازین هریك تو نیم ازیك درم جوی ونیمی زین زنوشادر ابـازوی b 36

بوزن سی درم زین آب موزون ابازو دو درمسنگ نیز معجون b 57

گرآنکس را مزاجش گرم باشد و بازینش طبیعت نرم گـردد a 71

* حرف اضافهٔ «در» و «اندر» هردو در دانشنامه بکاررفته است .

* استعمال پسوند «مند» بشکل قدیمی «اومند» :

مکـن ما را نیازومنـد دارو نیـاز ما همیشه باد زی تـو b 163

* بکاربردن کلمات «نیك» ، «سخت» و «پاك» بصورت قید کیفیت :

بسایش نرم و انگشتی برو زن بمالش نیك با جای خود افگن a 54

کسی کـانگشتکانش در زمستان بخـارد سخت وقت بامدادان a 111

علاجش موی پاك ازسر ستردن طلی کردن برو بر دهن بیغن a 31

* کثرت استعمال فعلهای پیشاوند دار دراین کتاب قابل توجه است :

فرورفتن ، فروهشتن ، فروگذاشتن ، فروبردن ، فروکردن ، فروماليدن ، فروخوردن، فروریختن، فرودآوردن ، فرودافتیدن ، برآمدن، برانگیختن ، برگرفتن، برآزردن، برپراگندن، برشمردن، برسنجیدن، برنهادن، برنوشتن، برگزیدن، بردویدن، برافشاندن، براندودن، درچکانیدن، درافگندن، درگزیدن، درانداختن، درآغاریدن، درگذشتن، فرازآوردن ، بازجستن .

* استعمال «فرو» نه‌بصورت پیشاوند فعل بلکه بمعنی حرف باءاضافه:

گرآن‌کس‌را همی‌زخمی‌رسیدست   گر از بامی **فرو** زیر اوفتیدست 79 b

فــرو بینی کنش دهن بنفشه   و برسر سرکه و روغن همیشه 33 b

* استعمال «می» یا «همی» پیش‌از فعل‌امر :

زبانش گو بآب ترب **می‌مــال**   وگر بگشایش از دودست قیفال 54 b

همیشه گو **همی‌خور** طین مختوم   بمعده بر طلاکن روغن و موم 57 a

* فاصله شدن کلمه یاکلماتی بین «می» یا «همی» بافعل :

وگر ویرا شکــم می‌بسته باشد   کزو **می دردمند و خسته باشد** 98 a

گرآن‌کس‌را همی‌زخمی‌رسیدست   گر ازبامی فرو زیر اوفتیدست 79 b

* استعمال «همی» یا «می» پس‌از فعل :

کسی بینی که او خورده زرورا   و او **یابد همی** درد گلــو را 55 a

و خون‌آب آید اورا ازگلو بر   **نیابد می‌ظفــر** او بر زرو بر 55 a

* استعمال «می» با «باء تأکید» :

بجــوشانیده اندر دهن بــادام   بهرساعت بگو زو **می بیاشام** 97 a

* بکاربردن باء تاکید پیش‌از فعل نهی :

ازین هرداروی از چارمثقــال   **بمگذر** کانگهی بدگرددش حال 57 b

ازین هرداروی یك‌جزو بگزین   بکار ریش تو غافل **بمنشین** 108 a

* استعمال باء تاکید پیش‌از جزء اول فعل مرکب :

بگردآر این‌همه با برگ شمشاد همیشه دارو آنکس‌را ازین باد 127 b

❋ بکاربردن باء تاکید پیش‌از مصدر :

وگر نعناع و دیگر برگ بیغن وگرنه پودنه لختی بخوردن 128 a

❋ استعمال فعل در وجه مصدری کامل و مخفف :

طعامش اندکی باید گزیدن نبید اورا نباید خود چشیدن 26 b

بباید سودن و درسرکه آغشت بیک‌هفته بدین حالش فروهشت 53 b

❋ افزودن «ست» پیش‌از ضمایر فاعلی در افعال :

شنیدستی نشان زشت طاعون ندیدستی که کار وفعل‌او چون 110 a

شنودستم که‌گر نیکی بهچیچون بپندازی بیاید زو به بیرون 5 b

❋ استعمال صیغه‌هایی از مصدرهای «شایستن» و «بایستن» :

وگرنه عفص و شب و ملح باید و بی‌نوشادر این دارو نشاید 54 a

وگر بینی بگو تا رگ گشاید وگرش اسهال باید نیك شاید 26 b

❋ بکاربردن فعل مجهول با فعل معین «آمدن» :

ازین هر روز مثقالی بدو ده که‌دارو خورده‌آید خودشود به 85 a

❋ بکاربردن فعل مرکب بجای فعل‌بسیط[۲۲]: پوشیده‌داشتن ، پیچیده داشتن 44 a ، خسته‌کردن، رنجه‌کردن 122 a .

❋ استعمال صیغهٔ متعدی از برخی‌افعال-که در دوره‌های بعد کمتر بکار رفته‌است: پرهیزانیدن 129 a ، انگیزانیدن 46 a .

❋ بکاربردن نشانهٔ «مر» پیش از مفعول بی‌واسطه :

وگر بهتر نگردد از طباشیر مرو را داروی سازاینست تدبیر 64 b

❋ استعمال مفعول بواسطه با دوحرف اضافه :

بگرماوه شدن واجب برو بر و آبش ریختن بسیار بر سر 67 a

و خون‌آب آید اورا ازگلو بر نیابد می‌ظفر او بر زرو بر 55 a

ز آب توت اورا غرغره ساز	ونوشادر بدو در نیز بگداز	55 b
علاج وی بنفشه پروریده	بکشکاب اندرون نیکو گزیده	56 a
بآب دانهٔ به در عجین کن	وزو اقراص کن داروش زین کن	58 b
گر استسقا پدید آید بدوبر	زآب انگبینش گو همی خور	75 b

یادداشتها :

۱ـ Blochet (Edgar), Catalogue des Manuscrits Persans de la Bibliothèque Nationale de Paris, vol. II, p. 82, No. 818

۲ـ Lazard Gilbert, Rudaki i ego epoxa, Stalinabad 1958, pp. 91 - 97 .

۳ـ Lazard Gilbert, Les premiers poètes Persans, Tome I, Paris 1964, pp. 36 - 40 .

۴ـ دکترغلامحسین یوسفی، مجلهٔ راهنمای‌کتاب، سال‌هفتم ۱۳۴۳، صفحات ۲۸۳تا۲۸۸ .

۵ـ استاد مجتبی مینوی در «سومین‌کنگرهٔ تحقیقات ایرانی» به بنده یادآوری فرمودند مرحوم قزوینی نیز دریادداشتهای‌خود ازاین‌کتاب نامی برده‌است. رک . یادداشتهای قزوینی ، جلدچهارم، بکوشش ایرج افشار، انتشارات دانشگاه تهران، ص۲۴۰ و ۲۴۱ (مرحوم قزوینی سه‌بیت ازدانشنامه وچندکلمه‌ای را که قابل‌توجه دانسته، یادداشت‌کرده‌است).

۶ـ اشاره‌است به‌این‌بیت :

من این‌را گفتم اندر ماه شوال	بشصت‌و سیصدوهفت آمده‌سال	4 b

۷ـ مقصود این‌بیت‌است :

بسال سیصد و هفتاد بودیم	کزین نامه همی پرداخته شودیم	163 b

۸ـ ازآن‌جمله‌است :

بدان این‌نامه را کوتاه کردم	که هرکس را سوی او راه کردم

که گر بسیار بودی سیر ماندی — که برخواندنش مردم دیر ماندی 4 b
برین گفته مگر خود اختصارست — درآن ناگفته خود اندك بکارست 15 b
کنون لختی ز طبعش می‌بگویم — وزین نامه گرانی می‌نجویم 16 a
ازین هر نام‌را شرحست بسیار — ولیکن جای من نه جای گفتار 160 b

نگارندهٔ این‌سطور دانشنامهٔ میسری‌را با «کتاب‌المنصوری فی‌الطب» تألیف محمدبن زکریای‌رازی ــ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ آستان‌قدس ــ مقایسه کرده‌است. کتاب منصوری به ده مقاله تقسیم‌گردیده و هرمقاله مشتمل بر فصولی‌است که با تقسیمات دانشنامهٔ میسری تطبیق نمی‌کند.

۹ــ تفسیر قرآن‌مجید (تفسیرکمبریج)، تصحیح جلال متینی، در ۲مجلد، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

۱۰ــ نظیر نسخهٔ خطی قابوسنامه که به‌آمریکائیان فروخته‌شد ونسخهٔ خطی رباعیات‌خیام که‌کتابخانهٔ دانشگاه کمبریج خریداری‌کرد.

۱۱ــ در دانشنامهٔ میسری یك بار نیز کلمهٔ «محمد» با تلفظ متداول و معمول آن Mohammad آمده‌است:

درودش بر محمد صدهزاران — پس آنگه بر همه فرخنده یاران

۱۲ــ رك. صفحات 8 a , 9b, 11 b , 98 a , 104 a , 129b

۱۳ــ رك. صفحهٔ 46a

۱۴ــ رك. صفحات 34 b , 56 a

۱۵ــ رك. صفحهٔ 31 b

۱۶ــ نیز رك. صفحات 14 b , 26 a , 80 a , 86b

۱۷ــ رك. صفحهٔ 21 a

۱۸ــ رك. صفحهٔ 30 a

۱۹ــ رك. صفحات 31 b , 161 a , 163 a

٢٠ـ رك. صفحات 163 a , b

٢١ـ رك. صفحهٔ 163 b

٢٢ـ رك. زیرنویس شمارهٔ ٤

٢٣ـ رك. زیرنویس شمارهٔ ٣

٢٤ـ همچنانکه قبلاً اشاره‌گردیده‌است برخی ازصفحات‌دانشنامهٔ‌میسری درنسخهٔ‌حاضر در موقع صحافی جابجا شده‌است. بدین‌سبب‌ممکن‌است بعضی از مطالب قسمتهای چهارم و پنجم نیز پس‌وپیش شده‌باشد .

٢٥ـ محتملاً ممکن‌است تعداد ابیات دانشنامهٔ میسری حداکثر چندبیت کمتر یابیشتر از ٤٥٠٥ بیت باشد .

٢٦ـ هدایةالمتعلمین فی‌الطب ، تصحیح جلال متینی ، از انتشارات دانشگاه مشهد ، سال ١٣٤٤ .

٢٧ـ المعجم فی‌معاییر اشعارالعجم ، تصحیح محمد قزوینی و مدرس رضوی ، چاپ ١٣١٤، صفحات ٢٢٤ تا ٢٢٥ .

٢٨ـ تاریخ‌ادبیات درایران، تألیف آقای دکتر ذبیح‌الله صفا، چاپ اول ٢٨٢/١ .

٢٩ـ گنج‌سخن، تألیف آقای دکتر ذبیح‌الله صفا، چاپ اول ٥٦/١ .

٣٠ـ درهربیت دانشنامه بطور متوسط ١٢کلمه بکاررفته‌است. دراین محاسبه، کلمات عربی که‌درعنوانها آمده ونیز نامهای خاص غیرفارسی منظور نگردیده‌است . بعلاوه کلمات : زمان، جوشن، دین درزمرهٔ کلمات فارسی قرارگرفته‌است .

٣١ـ ازسطر هفتم صفحهٔ 14 b تا سطر یازدهم صفحهٔ 15 b فقط نام‌داروهای مختلف درپی‌یکدیگر ذکرشده‌است مانند :

انیسون و افستین و اسارون　　اتاقایا و اسقیل و افتیمون
اشق و انجده انمد و ابهل　　واشنه انزروت و اصل سنبل...

وبدین‌سبب کلمات مذکور دراین‌ابیات در محاسبهٔ موردبحث منظور نگردیده‌است .

۳۲ـ ذکر کلمهٔ «حدود» برای تعیین کلمات عربی که در ابیات قسمت سوم بکاررفته بدان‌سبب‌است که محتملاً ممکن‌است در تعداد کلمات عربی ابیات موردبحث چندکلمه‌ای کمتر یابیشتر از ارقامی‌باشد که ذکرگردیده‌است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی